

نوای خوش ایران

فریدون جنیدی





فهرست

۷	پیشگفتار
۹	آغاز سخن
۳۱	سرگذشت موسیقی
۳۷	واژه نوای خوش ایران
۴۵	رابطه نوای خوش ایران با موسیقی یونان ..
۶۷	پیوند ایران و یونان
۷۵	نوای خوش ایران
۸۱	جدایی هندوان از ایران
۸۵	نوای خوش ایران و دیگر کشورها
۹۳	نوای جنگ
۹۹	ترنم به نثر
۱۱۳	نوای خوش ایران در هنگام ساسانیان
۱۱۵	باربد
۱۱۶	مرگ شبدیز
۱۱۶	خنیگران هنگام ساسانی
۱۱۸	آزاده و آرزو
۱۱۹	رود
۱۲۰	دستانهای ایرانی پیش از اسلام
۱۳۳	نوای خوش ایران پس از اسلام
۱۴۴	فارابی
۱۴۸	پورسینا
۱۵۰	صفی‌الدین ارموی

سرگذشت موسیقی^۱

واژه موسیقی، یا موزیک که گاهی در ادبیات فارسی از آن با **موسیقار**^۲ نیز یاد شده است یک واژه یونانی است، که پس از ترجمه کتابهای علمی یونانی بزبان عربی، در این زبان داخل شد، و چون بیشتر نویسندگان این کتابها یا اکثریت قریب به اتفاق آنان ایرانی بودند... البته در زبان فارسی هم گاهی

۱- بنا بر روش جاری: می‌بایستی که این بخش از دفتر، به نام **تاریخچه موسیقی** نامگذاری شود، اما واژه تاریخ یک واژه عرب از اصطلاحی ایرانی است که از زمان خلیفه دوم رواج یافت، و در سراسر قرآن از آن اثری نیست، اصل آن **ماه روز** بوده است که نام روزشماری و ماهشماری ایرانیان بوده و بزبان پهلوی **ماه روچ** خوانده می‌شده، زیرا که ایرانیان برای هر یک از سی روز ماه نامی داشته‌اند، و شماره برای روزها بکار نمی‌برده‌اند، و برای تعیین زمان، نام آن **روز را** با ماهی که اندر آن بوده با هم می‌آورده‌اند، چنانکه **مهر روز از اردیبهشت ماه** که شانزدهم اردیبهشت است، یا **تیر روز فروردین ماه** که سیزدهم فروردین است، و چون در عرب تعیین روز یا ماه بر اساس سندهای مالی نبود، **حکم** برخورد به نخستین آن، در زمان **عمر**، به پیروی از ایرانیان واژه **ماه روچ** را بصورت **مورخ** معرب کردند، و **نگه** از آن مصدر **تاریخ** و **مورخ** و **مورخه**... ساخته شد. نگاه کنید به ترجمه **آثارالباقه**، از رویه ۴۷ به بعد و **زروان** (سنجش زمان در ایران باستان) از رویه ۱۵۸ به بعد.

عین دلیل نمی‌توان **تاریخ** را که حکم به روزی معین می‌کند، برای سرگذشت چند هزار ساله نوای خوش ایران بکار گرفت، یا از **تاریخچه** برای آن سود برد، البته جای رو در رویی با واژه‌هایی که با گذشت زمان ساخته می‌شود **تیت**. اما تا آنجا که واژه‌ای درست و همچون **داستان یا سرگذشت** هست، بهتر است همان را بکار گرفت.

۲- موسیقار نام سازی نیز بوده است،

خه‌خه* ای موسیچه موسی صفت

خیز موسیقار زن در معرفت

عطار نیشابور

* **خه‌خه**: آفرین

اگر موسی نیم موسیچه هستم

درون سینه موسیقار دارم

مولوی

بهمان صورت بکار گرفته می‌شد، تا آنکه امروز همه آنرا به رسمیت شناخته‌اند و در نوشته‌ها و گفتارها بکار می‌برند.

اما در مورد معنای این واژه، تفسیرهای فراوان شده است که بسیار نیز کودکانه است^۱ که درست، آنست که این واژه، از ریشه لاتین Musa گرفته شده است، که خدای هنر و دانش و الهه نغمه و سرود در فرهنگ آنان است. دایرةالمعارف Lettre فرانسه نیز در رویه ۶۱۵ در این مورد می‌نویسد که:

«موزیک ارتباط با موزها داشته و علم و هنری است که به روح، پدیده‌ای مطبوع و منظم می‌دهد.»^۲

فارابی بزرگترین موسیقیدان ایران پس از اسلام می‌گوید:

«لفظ موسیقی یونانی و معنی آن الحان است.» (درباره لحن، پس از این گفت‌وگو خواهد شد.)

اکنون جای آن دارد که گفتار دو نویسنده شرقی و غربی را درباره پیدایی موسیقی بازنگریم:

لئوپولد دوفین Leopold Duphinn می‌گوید: مبدأ موسیقی، عهد عتیق است، همان دمی که سخن متولد شده! موسیقی صوتی نیز بدنیا آمده است! و این همان هنگامی است که انسان برای اولین دفعه توانست بوسیله صدایی، خوشی‌ها و رنج‌های خود را نمایش دهد.^۳

اما **ابن خلدون** متفکر و مورخ بزرگ، نهسد سال پیش از این می‌گوید:

۱- شیخ آذری در کتاب **جواهرالاسرار** می‌گوید، مو در لغت سریانی یعنی **هوا**، و سقی بمعنی گره است، یعنی موسیقیدان بواسطه ظرافت کار، گویی هوا را گره می‌زند!!
عده‌ای از قدما عقیده داشته‌اند که **موسیقاق** صفت فلک اعظم است، و علم موسیقی را بر اثر شرافت و علو ذاتی به فلک اعظم منسوب می‌کنند! **شیخ شهاب‌الدین عجمی** در رساله الانعام گوید: «لفظ موسیقی از آیه **فقلنا اضرب بعصاک الحجر، فانفجرت منه اثنتا عشرة عیناً** گرفته شده؛ هنگامیکه به موسی وحی شد عصای خود را بر سنگ بزند و از سنگ دوازده چشمه جاری شد، و آب از سرچشمه به آهنگی خاص جریان یافت، ندا آمد، **یا موسی فی** یعنی ای موسی این آهنگها را حفظ کن! بهمین جهت از آن زمان فن سرود و ترانه به موسیقی موسوم شد!! (رویه ۵۹ کتاب شعر و موسیقی، **ابوتراب رازانی**)

۲- همان؛ رویه ۶

۳- همان؛ رویه ۶